

Criticism and study on the book "Islamic architecture"

Seyyed Zahershah Hosseini¹/ Mohamad Allahakbari²

(DOI): [10.22034/MTE.2021.10869.1468](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10869.1468)

Abstract

Original Article

P 113 - 138

From the point of view of the author of the book, imposing the concept of the origin of the construction of Islamic mosques and its components such as altar, pulpit, dome, minaret, etc. originates from Christianity. With giving examples for each part of the elements of mosques, he first tried to compare it with Greek-Roman and Christian temples and churches and say that it originated from there. His main goal in this book is to believe that the origin of Islamic architecture is Christianity, and to achieve this goal, the author has ignored many facts of Muslim mosques. His major goal is to highlight the performance of the main types of Islamic construction in the medieval society, which led to the creation of those buildings. Therefore, examining the content and structure of the mentioned book can solve some of the unsolved problems in it.

Key words: Helen Brand - Islamic architecture - Mosque - Mihrab - Maqsura - Pulpit - Minaret – Dome .

1 - PhD in History of Islamic civilization, Department of Islamic Civilization, Islamic History, Sira and Civilization Complex, Al-Mustafa International University, Afghanistan.(zaher_hoseini@miu.ac.ir)

2 - History Department of Ahl al-Bayt (AS), Higher Education Complex of History, Sira and Islamic Civilization of Al-Mustafa International University, Qom, Iran. (mohamad_alahakbari@miu.ac.ir)

Received: 2021/06/02 | Accepted: 2021/07/07



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

نقد و بررسی کتاب معماری اسلامی

سید ظاهر شاه حسینی (نویسنده مسول) ^۱ | محمد الله اکبری ^۲

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2021.10869.1468](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10869.1468)

علمی - پژوهشی

ص: ۱۳۸/۱۱۳

چکیده

از منظر نویسنده کتاب *معماری اسلامی*، ساخت مساجد اسلامی و اجزاء آن، مانند: محراب، منبر، گنبد و مناره، از مسیحیت سرچشمه می‌گیرد. وی سعی کرده با آوردن مثال‌هایی برای هر جزئی از عناصر مساجد، ابتدا آن را با معابد و کلیساهای یونانی- رومی و مسیحی مقایسه کند و بگوید از آنجا نشئت گرفته است. هدف اصلی او در این کتاب، آن است که منشأ معماری اسلامی را مسیحیت معرفی نماید. نویسنده برای رسیدن بدین مقصود، بسیاری از واقعیت‌های مساجد مسلمانان را نادیده گرفته است. هدف عمده وی در این میان، برجسته ساختن عملکرد گونه‌های اصلی ساختمان‌سازی اسلامی در جامعه قرون میانی است که منجر به پدید آوردن آن بناها شده است. از این رو، بررسی محتوایی و ساختاری کتاب مذکور، می‌تواند راهگشای بعضی از ناگشوده‌ها در آن باشد.

واژگان کلیدی: هیلن براند، معماری اسلامی، مسجد، محراب، مقصوره، منبر، مناره، گنبد.

۱. دکترای تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان: (zaher_hoseini@miu.ac.ir)

۲ - گروه تاریخ اهل بیت(ع)، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی(ص) العالمیه، قم، ایران. (mohamad_alahakbari@miu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶



مقدمه

پروفسور رابرت هیلن براند (Robert Hillen brand)، استاد گروه هنر اسلامی در دانشگاه ادینبورگ اسکاتلند است. پس از اتمام تحصیلات خود در دانشگاه‌های کمبریج و آکسفورد، از سال ۱۹۷۱ به تدریس در گروه هنرهای زیبای دانشگاه ادینبورگ پرداخت و در سال ۱۹۸۹ میلادی، ریاست گروه هنر اسلامی در این دانشگاه را بر عهده گرفت. او طی این سال‌ها، به عنوان استاد مدعو، به تدریس در دانشگاه‌های آمریکا از جمله: پرینستون، یو.سی.ال.ای، بامبرگ و دارتماوث (Dartmouth) پرداخت و به کشورهای مختلف اسلامی سفر کرد. وی تاکنون بیش از یکصد مقاله در عرصه‌های مختلف هنر و معماری اسلامی نگاشته است. مطالعات و تحقیقات وی، بر روی معماری، هنر، نقاشی و پیکرنگاری اسلامی، به‌ویژه در ایران و سوریه (در زمان خلافت امویان) متمرکز می‌شود. دکتر هیلن براند، عضو هیئت سردبیری نشریات: 'Art History'، 'Persica'، 'Asaph'، 'Bulletin of the Oxford Studies in Islamic Art' و 'Asia Institute'، همچنین وی عضو شورای دانشکده باستان‌شناسی بریتانیا در بیت المقدس و شورای تحقیقات بریتانیا در شرق و نیز معاون مؤسسه انگلیسی مطالعات ایران بوده است. مهم‌ترین آثار وی، عبارت‌اند از:

- هنر و معماری اسلامی (جهان هنر) / ۱۹۹۸.
- معماری اسلامی / ۱۹۹۴.
- نقاشی در ایران از عهد مغول تا عصر قاجار/ با همکاری بی.دبلیو. رابینسون (B.W. (Robinson, 2001).
- شاهنامه: زبان تصویر در کتاب شاهان ایران/ با همکاری مک دیارمید (Mac McDiarmid, 2004).
- تصاویر شاهانه در نقاشی ایران / ۱۹۷۷.
- هنر سلجوقیان در ایران و ترکیه (آناتولی) / ۱۹۹۴.
- هنر و باستان‌شناسی در ایران باستان: دریچه‌ای نوین به سوی امپراتوری‌های پارت و ساسانی/ با همکاری وستا سرخوش کرتیس، مایکل راجرز (Michael Rogers, 1998).
- عصر طلایی بغداد/ ۱۹۷۹.
- امیریه: مدرسه‌ای از قرن شانزدهم در یمن/ با همکاری سلما الرادی (Selma Al-Radi) و نتیا پورتر (Venetia Porter) و روث بارنز (Ruth Barnes, 1998).
- کتاب عربی/ با همکاری جوهانز پدرسِن (Johannes Pedersen) و جفری فرنچ (Geoffrey French, 1984).

در سه دهه گذشته، کتاب‌های متعددی تحت عنوان «معماری اسلامی» به چاپ رسیده‌اند که از معتبرترین آنها می‌توان از کتاب **معماری اسلامی** نوشته جان هوگ (John Hoag / 1976) و **معماری در جهان اسلام** تألیف جورج میشل (George Michell) نام برد؛ اما در این میان، کتاب **معماری اسلامی** نوشته رابرت هیلن براند که در سال ۱۹۹۴ میلادی به چاپ رسیده است، در عصر حاضر، جامع‌ترین کتاب در مقوله معماری اسلامی به شمار می‌آید. این کتاب از نظر مکانی، شاخص‌ترین و معتبرترین بخش معماری جهان اسلام، یعنی از اسپانیا تا هندوستان را در بر می‌گیرد و از نظر زمانی نیز هزاره بین سال‌های ۷۰۰ تا ۱۷۰۰ میلادی (۸۱ تا ۱۱۱۲ ق) را شامل می‌شود که به آن، عنوان «معماری اسلامی قرون میانی» را می‌دهد.

نخستین ترجمه این کتاب، به زبان فارسی است و سه بار توسط آقایان: دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی (ر.ک: معماری اسلامی، ترجمه دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی)، اردشیر اشرافی (ر.ک: معماری اسلامی، ترجمه اردشیر اشرافی) و دکتر ایرج اعتصام (ر.ک: معماری اسلامی، ترجمه دکتر ایرج اعتصام) ترجمه شده است. در این مقاله، از ترجمه اخیر استفاده شده است؛ چراکه مؤلف و مترجم مقدمه‌ای دارند که حاوی مطالب درخور توجهی است. منظور ما، نقد همه کتاب نیست؛ بلکه نقد فصولی که به مسجد مربوط بوده و تأثیرپذیری معماری مسجد از معماری مسیحیت مد نظر است.

فصول کتاب

این تألیف، شامل هفت فصل است که به صورت متوسط، هر فصل حدود شصت و پنج صفحه را در بر می‌گیرد. محتوای فصول هفتگانه «معماری اسلامی» از قرار زیر است:

فصل اول، تحت عنوان «دامنه جستجو، مسائل و رهیافت‌ها»، از مطالبی همچون: روش، هدف، دامنه دوره‌بندی کتاب، واژه‌شناسی، خصوصیات معماری مسلمانان و عوامل جغرافیایی و اقلیمی بحث می‌کند.

فصل دوم، با موضوع «مساجد» شروع می‌شود. مسجد بدون شک، مهم‌ترین بنای اسلامی است و در این کتاب نیز بخش عمده‌ای به آن اختصاص یافته است که سیر تحول آن را از ابتدا و از اولین مساجد که همانا خانه پیامبر (ص) است، تا مساجد جامع شمال آفریقا و اسپانیا در غرب و افغانستان و هندوستان در شرق بیان می‌دارد و ضمن اذعان به تداخل سبک‌ها و تأثیرپذیری فرم‌ها از

یگدیگر، در نهایت، سه سبک عمده را در ساختار مسجد مشخص می‌سازد که عبارت‌اند از: مساجد عربی، ایرانی و ترکی. مؤلف، معتقد است که این سه سبک، با تغییراتی جزئی، کل معماری مساجد را در جهان اسلام پوشش می‌دهند.

در فصل سوم با عنوان «مناره»، به بستر مناره‌ها می‌پردازد. در این بخش، زمینه‌ها و پیشینه‌های تاریخی و دلایل شکل‌گیری مناره، مفاهیم و عملکردهای آن در طول تاریخ و شکل‌گیری مناره در موقعیت‌های گوناگون سیاسی و حکومتی و باورهای مذهبی، با جزئیات دقیق شرح داده می‌شود.

فصل چهارم با عنوان «مدرسه» و تاریخچه اولیه این نوع بنا آغاز می‌شود و سپس، ریشه‌های معماری آن را مورد بحث قرار می‌دهد و آنگاه شکل‌گیری و تحولات ساختمانی و معماری این مدارس را به تفصیل در ایران و سایر کشورهای اسلامی و در دوران‌های مختلف تجزیه و تحلیل می‌کند.

فصل پنجم تحت عنوان «آرامگاه»، به رسوم تدفین در جهان اسلام می‌پردازد. نقش آرامگاه در اسلام، تنها به مکان تدفین و یادبود محدود نمی‌شود؛ بلکه به تدریج جای بسیار مهمی را در جامعه اسلامی قرون وسطی به خود اختصاص می‌دهد. وی سپس، به تشریح انواع نمونه‌های آرامگاه می‌پردازد.

فصل ششم، به «کاروانسرا» اختصاص یافته است. کاروانسرا، محل استقرار کاروان است و واژه‌ای ایرانی است. براند در این فصل، از معماری و نقشه آن بحث می‌کند.

فصل هفتم، با موضوع «کاخ‌ها» شروع می‌شود. در این بخش، هیلن براند در ابتدا با مشکل طبقه‌بندی روبه‌روست و معتقد است که کاخ‌های اسلامی را به دلیل ویژگی ذاتی‌شان، به‌سختی می‌توان با گونه‌شناسی مناسبی وفق داد.

روش مؤلف

روش نویسنده در این کتاب، «گونه‌شناسی» است. گونه‌شناسی، یعنی فرایند تکاملی گونه‌های مهم بناهای اسلامی را روشن کردن. مؤلف، در این اثر دست به تحلیل و مقایسه هم می‌زند؛ زیرا وی هر جزئی از معماری اسلامی را که بحث می‌کند، آن را با مسیحیت، روم و... مقایسه می‌نماید و علت اینکه وی روش گونه‌شناسی را انتخاب کرده، تنوع فوق‌العاده معماری اسلامی است. تجزیه و تحلیل شکل بنا، مایه اصلی کار است.

فایده روش گونه‌شناسی

فایده این روش، آن است که با چنین کاری، ویژگی‌ها و کاربری‌های ماندگار و پایدار آن، خود را

شاخص‌تر از تفاوت‌های کم‌اهمیت‌تر زمانی و منطقه‌ای قرار می‌دهد و به‌سادگی قابل ملاحظه می‌گردد. در این پژوهش، نظریات و مدارکی که وی در اثبات نظریاتش بدان تمسک می‌جوید، مورد نقد قرار می‌گیرد.

هدف پژوهش

هدف کلی و تصمیم این پژوهش، روشن نمودن کارکرد انواع بناهای اسلامی در جامعه سده‌های میانه است که این بناها را ایجاد کرده است. هدف ما، نقد و بررسی مطالب براندر در مورد منشأ مساجد می‌باشد.

نقد و بررسی

با توجه به کاستی‌های موجود در کتاب هیلن براندر، هر بخش به صورت جداگانه، مورد نقد قرار می‌گیرد.

۱. نقد شکلی

قبل از وارد شدن به نقد شکلی، یادآوری این نکته لازم است که بیشتر نقد شکلی، به شیوه ویراستاری و چینش عکس‌ها و... که در ایران آماده شده، برمی‌گردد و به احتمال زیاد، در نسخه اصلی با این مشکل مواجه نباشیم.

الف. در فهرست فصل اول که مربوط به دامنه جستجو، مسائل و رهیافت‌هاست، ولی در خود متن در بالای صفحه نوشته شده «مدرسه»؛ درحالی که مدرسه در فصل چهارم بحث شده است. (ص ۱-۳۰)

ب. افتادگی برخی از کلمات، مانند: «... و نه اجتماعات بزرگ مردم ط در واقع اجتماعات در هوای آزاد برگزار می‌شد.» (ص ۳۶)

ج. در صفحه ۳۸ کتاب، آدرس در قسمت عکس‌ها داده؛ ولی عکس آن، موجود نیست. (۲۲۶/۲)

د. توضیح در صفحه ۴۳، و عکس و آدرس‌دهی در صفحه ۵۳ می‌باشد.

ه. حروف‌چینی دقیق نیست. (ص ۴۴)

و. توضیحاتی که در متن می‌دهد، با عکسی که در همان صفحه آورده، تناسب ندارد (ص ۴۷) و همچنین در صفحه ۷۷، بحث از معماری مسجد و منشأ آن است؛ درحالی که تصویر منبر را آورده است.

ز. آوردن کلمات نامفهوم، مانند: «بی لیک» (ص ۱۶۷)؛ «بالکانه ستون‌داری (لژیا)» (ص ۲۰۶)؛ «کریاس» (ص ۲۰۲).

ح. اشکال‌های تاپی، مانند: «... بین آنها به . به همین دلایل بود...» (ص ۷۳، ۷۸، ۸۰، ۸۳، ۸۷، ۹۲، ۱۰۵، ۱۲۲ و...)

ط. تکرار عبارات و مفاهیم. (ص ۱۰۲ و ۱۰۳)

۲. تناقض‌های درونی

یکی از اشکال‌های کتاب هیلن براند، تناقض‌های درونی است که گاهی به چشم می‌خورد؛ برای مثال:

الف. براند در صفحه ۱ می‌نویسد: «بعلت محدودیت قلمرو پژوهش...» به نظر نمی‌رسد که تمام جهان اسلام، برای پژوهش، قلمرو محدودی باشد.

ب. این کتاب، تخصصی نیست. براند در صفحه ۹ می‌نویسد: «... چون تصمیم به نگارش کتابی عمومی برای دانشجویان و غیرحرفه‌ای‌ها داشتم و نه برای دانشمندان.» اما در صفحه ۱۰ می‌نویسد: «از نظر من، آشنایی دانشجویان و متخصصان با این ویژگی‌های معماری اسلامی ضرورت دارد.» شاید طبق گفته مؤلف نتوان این کتاب را جزو کتاب‌های تخصصی معماری به شمار آورد، زیرا وی از یک سو، می‌گوید این کتاب تخصصی نیست و از سوی دیگر، تأکید بر آشنایی متخصصان با معماری اسلامی را دارد.

همچنین، در صفحه ۱۱ می‌آورد: «در راستای کارکرد اصلی این کتاب به عنوان یک کتاب مرجع و راهنما...» با این تفاسیل و تناقض‌ها، آیا می‌توان کتابی را که برای عموم و نه برای متخصص‌ها نوشته شده است، در ردیف کتاب‌های مرجع به حساب آورد؟

ج. احتمال کم یا زیاد شدن در نقشه‌ها وجود دارد. براند می‌نویسد: «بسیاری از تصاویری را که با کیفیت ضعیفی چاپ شده بودند، مجدداً به طرق مختلف ترسیم و یا از آنها نسخه‌برداری شد.» (ص ۱۱)

د. براند در صفحه ۱۱ می‌نویسد: «نقشه‌های همکف برای اغلب دانشجویان، طعم و بوی ویژه و اسرارآمیزی دارند.»

به کار بردن طعم و بو معمولاً در موارد خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها کاربرد دارد و در یک کتاب تخصصی، شاید بتوان گفت یک نوع نقص است. وی در همان صفحه می‌نویسد: نقشه‌ها اسرارآمیز هستند. ما معتقدیم وقتی یک بنایی یا یک عمارتی دارای نقشه، پلان و انواع نماهای مختلف باشد،

جنبه اسرارآمیز بودن آن، قابل توجه نیست.

ه. براند: «در عناوینی که بکار برده‌ام، استفاده از عنوان غیر فنی «دید سه بعدی» را به عناوینی چون: «اگزانوتریک»، «ایزومتريک» و یا «پرستکتیو» ترجیح داده‌ام.» (ص ۱۱)

اصطلاحات: اگزانوتریک، ایزومتريک و پرسپکتیو، تخصصی هستند و عموم از آن اطلاعی ندارند و مؤلف کتاب در صفحه قبل، قائل به این بود که این کتاب را برای عموم نوشته و نه برای متخصصان. این امر، نوعی تناقض گویی است.

و. براند: «این کتاب، فاصله بین سال‌های: ۷۰۰ / ۸۱ و ۱۱۱۲ / ۱۷۰۰ را در بر می‌گیرد؛ یعنی فاصله‌ای ۱۰۰۰ ساله.» آیا این همه سال (ده قرن) را انتخاب کردن برای یک کار پژوهشی عمیق، آسیب نیست؟

ز. براند: «مشکل بتوان بر نقش عوامل جغرافیایی در شکل‌دهی تحول معماری اسلامی اصرار ورزید.» (ص ۲۲) وی در ادامه می‌نویسد: «اقلیم نیز به اندازه گوناگونی جغرافیایی، بر شکل‌گیری معماری اسلامی تأثیر داشت. اقلیم عربستان و هلال حاصل‌خیز (خصیب) بیشتر از آب‌وهوای سایر مناطق در تحول معماری اسلامی تعیین‌کننده بود.» (ص ۲۳)

یکی از عوامل تعیین‌کننده در شکل و نقشه بناهای یک منطقه، عامل جغرافیا و اقلیم آن منطقه می‌باشد؛ مثلاً در شمال ایران به علت باران زیاد، سقف خانه‌ها را به شکل شیروانی می‌سازند و یا در منطقه کویری شهر یزد، شکل بناها فرق می‌کند؛ حتی در نقشه و نماها و انواع مصالح ساختمانی و تزئینی هم، اقلیم و عوامل جغرافیایی تأثیر فوق‌العاده‌ای دارند. مؤلف کتاب ابتدا می‌گوید: عوامل جغرافیایی، نقش بسیاری در شکل‌دهی معماری اسلامی ندارند. سپس، گفته خویش را نقض می‌کند.

ح. براند: «کاشی‌کاری زیر گنبد مسجد شاه، انعکاس‌هایی در درون گنبد پدید می‌آورد که گویی خورشید از میان آن می‌تابد.» (ص ۲۶)

برای کسی که با معماری اسلامی آشنایی ندارد و از آنجا که این کتاب برای عموم به نگارش درآمده، شایسته بود مؤلف دقیق‌تر عمل می‌کرد؛ یعنی آدرس دقیق می‌داد؛ مثلاً کاشی‌کاری زیر گنبد مسجد شاه اصفهان، تا برای خواننده ملموس‌تر می‌نمود.

ط. وی می‌گوید: «معماران اسلامی از همان آغاز، طرح بازلیکا (کلیساهای مهم و بزرگ که شکل صلیب دارند) و طرح متداول کلیسای مسیحی غربی را به عنوان منبع الهام رد کردند. با وجود این، طرح راهرو مرکزی (ناو مرکزی)، با تغییری مناسب در نقشه مساجد پذیرفته شد.» (ص ۳۸) اما چند خط پایین‌تر می‌نویسد: «شکل بازلیکا، توانست به شکل بسیار مناسبی خود را در معماری

مسجد بگنجانند.» (ص ۳۸)

ی. براند از سویی می نویسد: «منشأ مساجد اسلامی از مسیحیت، ایرانی و هندی گرفته شده» و از سویی دیگر، می گوید: «مکان‌های عبادتی پیروان مذاهبی که اسلام جانشین آنها شده بود، اساساً برای نیازهای مسلمانان نامناسب بودند. کلیساهای بازیلیک، بیشتر بر ارتفاع تأکید داشتند تا به وسعت، و مقابر شهیدان نیز حتماً از همین شیوه پیروی می کردند. آتشکده‌ها در امپراتوری ایران برای مراسمی ساخته شده بودند که تعداد کمی روحانی را در خود می پذیرفتند و نه خیل عظیم عبادت کنندگان را. در واقع، عبادت‌کنندگان در فضای باز گرد هم می آمدند؛ درحالی که معابد عربستان و هند، محدودیتی از نظر جا برای تعداد عبادت‌کنندگان درون سالن‌های سرپوشیده نداشتند؛ چه رسد به تأمین دید واضح بین آنها. به همین دلایل بود که مراکز عبادی مذاهب دیگر، برای معماران مسلمان اولیه که به دنبال الهام می گشتند، چندان اهمیت نداشت.» (ص ۷۳)

ظاهراً تناقضات در باره منشأ مساجد اسلامی در بیان براند، به وفور دیده می شود. آنچه مسلمانان به آن بدون تردید می نگرند، این است که اصل مسجد اولیه نبوی، ابداع مسلمانان بوده است؛ نه اقتباس. ممکن است افزوده‌ها به مسجد، مانند: مناره، گنبد، تزئینات سردر ورودی و... اقتباس باشد که آن هم هنوز به اثبات نرسیده است. از سویی، وقتی مؤلف در صفحه ۷۳ می نویسد: «مراکز عبادی مذاهب دیگر، برای معماران مسلمان چندان اهمیت نداشت»، آیا نمی توان گفت که مسلمانان شیوه جدیدی در طراحی و معماری مساجد و... به وجود آوردند؟

ک. براند می نویسد: «معاویه که با ظرافت خاصی به اختلافات مابین مسیحیان و مسلمانان آشنا بود و نیاز به آشتی دادن آنها را در یک فرصت مقتضی در خود احساس می کرد، یقیناً در مقایسه این عمل مسیحیان با معادل ساده‌تر اسلامی آن توفیق یافته است. تصمیم‌گیری برای رسمیت دادن و اعتباربخشی به اذان که تاکنون نمودی نیافته بود، از ویژگی‌های خود اوست.» (ص ۱۷۰)

آیا در زمان پیامبر(ص) اذان و نماز نمود و اعتبار نیافته بود که معاویه به آن اعتبار و نمود داد؟
ل. براند بعد از کلی تفصیل در باره مدرسه می گوید: «شکل دقیقی که مدارس داشتند، برای دانشجوی معماری مبهم باقی می ماند.» (ص ۱۷۹)

شاید دقیق بیان نکردن مسئله، یکی دیگر از نواقص این کتاب باشد؛ زیرا به طور مثال، در مورد مدارس که می نویسد: «شکل دقیقی که مدارس داشتند، برای دانشجوی معماری مبهم باقی می ماند»، کجای مدرسه دقیق نبوده؟ آیا پلان آن مبهم بوده یا نماهای آن و یا...؟ با این حال، می نویسد: «شکل دقیقی که مدارس داشتند...» این تناقض در گفتار، در موارد زیاد در این کتاب

دیده می‌شود. اگر شکل دقیقی داشته، چرا مبهم باقی بماند؟

۳. نقد محتوایی

۱-۳. محراب

- در مورد منشأ و پیدایش محراب، اقوال مختلفی وجود دارد که به اختصار آورده می‌شود.
۱. براند: محراب مسجد، در واقع، کوچک‌شده محراب (Apse) کلیسای مسیحی است که مذبح (Altar) را در خود دارد. محراب کلیسای مسیحی، یادآور طاق‌نمای عمیق و بزرگ معابد یونانی — رومی است که مجسمه‌ای آیینی را در خود داشت و یا در کاخ‌های متأخر عتیق رومی، شخص امپراطور را در خود جای می‌داد. این طاق‌نما در بستر یک مسجد، همچنان خاطرات و باقیمانده‌ای از کارکرد ابتدایی خود را حفظ کرده است؛ زیرا در نمازهای جمعه، امام درون آن قرار می‌گیرد تا نمازگزاران را امامت کند (براند: ۴۵، ۴۶ و ۸۳).
 ۲. فیلیپ حتی: در ساختمان مساجد اولیه، محراب وجود نداشت و بعدها در زمان امویان به تقلید از کلیسا، به مسجد افزوده شد (فیلیپ حتی: ۳۲۵).
 ۳. سیوطی: نخستین کسی که محراب مجوف در مسجد قرار داد، عمر بن عبدالعزیز بود (سیوطی: ج ۲).
 ۴. گروهی معتقدند که محراب، از آغاز در ساختمان مسجد مدینه وجود داشته است. همچنین، بعضی برآن هستند که ساختن محراب در مسجد، بعد از رسول (ص) آغاز شد. برخی از روایات می‌گویند که محراب در زمان حضرت نیز وجود داشته است؛ چنان‌که بیهقی در سنن کبری روایت می‌کند که رسول خدا (ص) وارد مسجد شد. پس، به محراب رفت و آنگاه دستان مبارکش را برای تکبیر بالا برد (کتانی: ۶۴/۱).
 ۵. سلیمان به ساختن حوض و فواره‌ای از مفرغ مذاب فرمان داد (سوره ۳۴، آیه ۱۲). این حوض، اقتباسی اسلامی بود از «دریای برنجی» مشهور در معبد سلیمان در اورشلیم که در عهد عتیق توصیف شده است (اول پادشاهان: ۷، ۲۳). پس از آن، جن‌ها برایش محاریب (جمع محراب)، مجسمه‌ها، ظروف غذاخوری و دیگرهای پخت‌وپز ساختند (سوره ۳۴، آیه ۱۳).
 ۶. هاتشتاین: کلمه «محراب» چندین بار در قرآن آمده. پیش از اینکه صرفاً به معنای طاقچه‌ای در دیوار مسجد متداول شود، چندین معنا داشت. در اصل، به معنای جایگاه محترم و صدر مجلس است (هاتشتاین، ۱۳۹۰: ۳۸).

۷. محراب در قرآن سوره آل عمران، آیه ۳۹ (فنادته الملائكة وهو قائم يصلي في المحراب...) و سوره مریم، آیه ۱۱ (فخرج على قومه من المحراب...) آمده است.
- به نظر می‌رسد که بتوان این اقوال را در چهار گروه کلی تقسیم کرد:
- الف.** گروه اول، شامل هیلن براند و فیلیپ حتی که قائل هستند محراب مسجد از کلیسا اقتباس شده است و در مساجد اولیه محراب نبوده است.
- ب.** گروه دوم، شامل سیوطی و گروهی دیگر است که معتقدند: ساختن محراب در مسجد، بعد از رسول (ص) آغاز شده و در زمان امویان، این کار انجام پذیرفته است.
- ج.** گروه سوم، همان‌طور که در سنن کبری آمده، معتقدند که محراب، در زمان رسول (ص) وجود داشته است.
- د.** گروه چهارم، شامل آیاتی از قرآن می‌شود که در آنها کلمه «محراب» آمده است؛ قبل از اینکه به معنای طاقدی در دیوار مسجد به کار رود؛ البته هانتشتاین هم بر این نظر تأکید دارد.
- با توجه به آنچه از بررسی این اقوال به دست می‌آید، نمی‌توان بر قول هیلن براند تأکید ورزید و آن را اختیار کرد.

۲-۳. مقصوره

- در باره پیدایش مقصوره، همانند محراب، نظریات مختلفی وجود دارد.
۱. هیلن براند همان‌طور که منشأ محراب را از مسیحیت می‌داند، در مورد مقصوره هم بر ادعای خود اصرار دارد و می‌نویسد: «تأکید بر پرده‌های مشبک‌کاری شده در برخی از مقصوره‌های خاص، این مکان را در پیش رو می‌نهد که ارتباطی صوری میان اینها با پرده‌های محل همسرای کلیسا که از ویژگی‌های معماری بیزانسی به شمار می‌آید، وجود دارد» (براند: ۸۸).
۲. ابن‌خلدون: مقصوره، برای نماز و دعا کردن هنگام خواندن خطبه، از امور مخصوص خلافت و از نشانه‌ها و زیورهای کشورهای اسلامی است و جز در این کشورها دیده نشده است (ابن‌خلدون، مقدمه: ۵۱/۱).
۳. سیوطی: نخستین کسی که در مسجد مقصوره ساخت، عثمان بود و در آن، مقصوره شکافی بود که مردم از میان آن، امام را می‌دیدند. عمر بن عبدالعزیز، مقصوره را با ساج بنا کرد. سیوطی اضافه می‌کند که مقصوره برای نخستین بار در زمان خلافت عثمان به مسجد افزوده شد و این بدان سبب بود که وی می‌ترسید آنچه را در مسجد برای خلیفه دوم پیش آمده و منجر به مرگ وی گردید، برای

او نیز چنین پیش آید (سیوطی، تاریخ الخلفاء: ۶۴).

۴. گروهی دیگر، مروان را مبدع آن می‌دانند (بلاذری: ۲۱؛ ابن خلدون، مقدمه: ۵۱۴/۱).

۵. بیشتر مورخان برآن‌اند که این بدعت، در زمان معاویه در مسجد نهاده شده است (یعقوبی،

تاریخ: ۱۵۲/۲؛ طبری: ۲۶۹/۶).

۶. برخی سبب پیدایش آن را این دانسته‌اند که چون معاویه سگی را بر روی منبر خود دیده بود،

به ساختن مقصوره اقدام کرد (ابن‌رسته: ۲۲۶).

آنچه از مطالعه این اقوال به دست می‌آید، این است که بیشتر مورخان، ابداع مقصوره را در زمان

امویان می‌دانند و ذکری از اقتباس آن از مسیحیت به میان نمی‌آورند و قائل به این نظرند که مقصوره،

از نشانه‌ها و مختص سرزمین‌های اسلامی است. این نظر، با نظر هیلن براند که معتقد است همه

چیز مسجد، اقتباسی از مسیحیت است، تضاد دارد.

۳-۳. منبر

اقوالی چند در باره منبر وجود دارد.

۱. طبق نظر براند، منبر، از مسیحیت گرفته شده است. همچنین، وی معتقد است که محراب،

منبر، مقصوره، گنبد و راهرو اصلی، پنج عنصر مساجد جامع هستند که می‌توان برای آنها حداقل تا

حدودی مدعی ریشه‌های بیگانه با ویژگی‌های سلطنتی شد (براند: ۵۴ و ۴۸).

۲. منبر (سکوی تشریفاتی)، به زمان پیامبر باز می‌گردد. در اصل، نوعی صندلی کم‌و بیش بلند با

سه پله بود که برای وعظ، خطبه و قرائت از آن استفاده می‌شد (مارکوس هاتشتاین، ۱۳۹۰: ۴۵).

۳. ماهیت خطبه، در اوایل اسلام سیاسی بود تا عقیدتی. همین نکته می‌رساند که چرا در

کلیساهای مسیحیان از منبر خبری نیست (ارنست گروه، ۱۳۸۰: ۳۶).

۴. زمین مسجد از ریگ، دیوارهایش از خشت، منبرش درخت بنی، و سقفش از شاخ‌وبرگ

درختان بود (ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ۲۳۱/۱-۲۵۰).

۵. در **سنن دارمی** آمده است: هنگامی که جمعیت مدینه رو به افزایش نهاد، در اثر کثرت

حاضران در مجلس رسول خدا(ص)، عده‌ای از مردم کلام آن حضرت را نمی‌شنیدند و ناچار از

مسجد خارج می‌شدند. مسلمانان این موضوع را با پیامبر(ص) در میان گذاشتند و به آن حضرت

ساختن منبر را پیشنهاد کردند. پس، به وسیله غلام زنی از انصار، منبری با دو یا سه پله ترتیب دادند

(دارمی: ۳۶۷/۱).

۶. در وفاء الوفاء به نقل از بخاری آمده است: پیامبر(ص) روز عید فطر و قربان به مصلی می‌آمد. ابتدا نماز عید را خواند و سپس، مقابل مردم می‌ایستاد و درحالی که مردم در صفوفی در جلو آن حضرت نشسته بودند، آنها را موعظه می‌نمود و نماز عید بدین طریق خوانده می‌شد تا در زمان مروان، هنگامی که وی امیر مدینه بود، کثیربن‌صلت منبری را ساخت و به مصلی آورد و مروان از بالای منبر، خطبه خواند (سمهودی: ۸/۲).

اقوال شش‌گانه فوق را می‌توان در چهار قول خلاصه کرد.

الف. قول اول که براند قائل به آن است، منشأ منبر را مسیحیت می‌داند و معتقد است که منبر از مسیحیت گرفته شده و یا حداقل ریشه‌های بیگانه را داراست.

ب. قول دوم که ارنست گروبه قائل به آن است، برخلاف قول اول، معتقد است در کلیساهای مسیحی، اصلاً منبر وجود نداشته است.

ج. قول سوم می‌گوید: منبر به زمان پیامبر(ص) برمی‌گردد و آن منبر، از درخت بنی بوده است.

د. قول چهارم می‌گوید: منبر در زمان کثیربن‌صلت ساخته شد.

از مجموع این آرا، نمی‌توان بر درست بودن قول هیلن براند مٌهر تثبیت زد و آن را پذیرفت. دلایلی که در ادامه می‌آید، بر ردّ نظر براند تأکید دارد که منبر از مسیحیت گرفته نشده است؛ بلکه ساخت خود مسلمانان بوده است و از جایی اقتباس نشده است.

در اینکه چه کسی منبر را ساخت، روایات مختلفی وجود دارد.

- در صحیح بخاری به نقل از جابر بن عبدالله آمده: زنی از انصار به رسول خدا(ص) عرض کرد:

آیا اجازه می‌دهید برای شما چیزی قرار دهیم که بر روی آن بنشینید؟ زیرا من غلامی دارم که نجار است. پیامبر(ص) فرمود: اگر می‌خواهی، چنین کن (کتاب الصلوه: ۱۰۱؛ ابن جوزی، الوفاء، ۳۲۱/۱؛ ابن سعد، الطبقات الکبری: ۲۵۲/۱).

- بعضی ساختن منبر را به تمیم داری نسبت داده‌اند (ابن بطوطه: ۱۲۲/۱؛ ابن سعد: ۲۵۰/۱).

- برخی گفته‌اند: نخستین کسی که برای پیامبر منبر ساخت، غلام عاص بن امیه بود (کتانی: ۶۶/۱).

- بعضی معتقدند: آن را صباح، غلام عباس بن عبدالمطلب ساخته است (همان).

- برخی نیز گفته‌اند: آن را میمون نجار ساخته است (همان).

- این‌رشد می‌گوید: شاید هم این افراد در ساختن منبر کمک کرده‌اند (همان).

۳-۴. مسجد

اقوال در باره مسجد را با گفتاری از سید حسین نصر پی می‌گیریم.

اساسی‌ترین رمز معماری اسلام، یعنی مسجد، بنایی است با فضایی که همه اجزا و عوامل ذهن‌گرایی، از ساحت آن حذف شده‌اند. مسجد، نوعی تعین بخشی حقیقت مطلق است؛ بلوری است که نور روح مطلق را پرتو افکن می‌سازد. آرمان معنوی اسلام، این است که روح مسلمان، همانند مسجد، مبدل به بلوری شود که نور الهی را باز می‌تابد (نصر: ۳۰۶). هیلن براند، در صفحات مختلفی بر اینکه تک تک اجزای مسجد از مسیحیت و غیره اخذ شده، تاکید دارد؛ به طور مثال:

«وی می‌گوید: «در معماری اسلامی، هیچ ارتباط ثابتی بین نوع خاصی از پلان یا نما و معنای عمیق‌تر نمادین وجود ندارد؛ درحالی‌که این موضوع در غرب، بسیار متفاوت است؛ در غرب، شکل متداول صلیب کلیساهای مسیحی، به طور طبیعی، به تمام سلسله اعتقادات مسیحی کشانده می‌شود که در ارتباط با صلیب هستند. اسلام، چیزی معادل آن نداشت» (براند: ۱۷).
نقد: سخن مؤلف را می‌توان با نوشته‌ای از دکتر شریعتی به نقد نشست:

«در قرآن آیه‌ای است که می‌گوید: مَثَلُ خُداوند، مَثَلُ نور است که آن نور، درون حبابی است و آن حباب، در مشکاتی است و آن مشکات، در چراغی است (فانوس). این فانوس، دنیا است. این تشبیه شاعرانه‌ای است برای خدا در قرآن. در معماری تمام ساختمان‌های مساجد بزرگ، بر اساس این تشبیه خدا ساخته شده؛ یعنی عالم را از نظر تشبیه به صورت یک فانوس می‌گیریم که در آن یک چراغ و روی چراغ حباب و روی حباب شعله‌ای است که در آن، روغن زیتون می‌سوزد. مجموعه این استیل، از تشبیه ادبی - فلسفی قرآن، استنباط شده است که درون این عالم، بعد از این همه چراغ و حباب و مشکات، نور خدا می‌سوزد. پس، مسجد و مجموعه بناهایی که سقف دارد، به اضافه صحنش، تقلیدی از یک چراغ است. از این‌روست که وقتی وارد این گونه بناها یا مساجد می‌شوید، احساس می‌کنید که از کوچه یا خانه وارد عالم دیگری شده‌اید. این بناها یا مساجد، برای خود فلسفه‌ای داشته‌اند.

شما آیاتی را اطراف کتیبه‌ها می‌بینید. می‌بینید که «لام»ها تا آخر تکرار می‌شود. «میم»ها تا آخر تکرار می‌شود. «نون»ها تا آخر تکرار می‌شود. «کاف»ها تا آخر تکرار می‌شود؛ چرا؟ برای اینکه بی‌نهایت را برای ما تداعی کنند؛ برای اینکه او را از عالم محدودیت بکند و حالت بی‌نهایت و حالت مطلق را بر روح وارد کند. صحن حیاط مسجد، شکل خود قنديل را نشان می‌دهد و ساختمان غرفه‌ها

خود چراغ را نشان می‌دهد؛ به طوری که وقتی از بالا نگاه کنید، مجموعه مسجد، یک قندیل را تشکیل می‌دهد. در مسجد، تمام زاویه‌ها زاویه قوسی است. تمام سقف‌ها، سقف‌های محدب قوسی است؛ هیچ‌وقت گوشه نمی‌دهد، هیچ‌وقت سطح مسطح نمایش نمی‌دهد؛ قوسی است؛ زیرا گنبد و آن طاق‌های قوسی که از آسمان به اطراف می‌آید، تقلید آسمان است که از اطراف به زمین می‌آید (روش شناخت اسلام: ۵۴۲-۵۴۳).

- براند می‌گوید:

«فضای عظیم و خالی حیاط مسجد، به بیننده حالت مکث می‌دهد و یادآور می‌شود که دنیای کاری روزمره را پشت سر گذاشته است؛ نظیر حیاط مقابل کلیسا (آتریوم) در کلیساهای اولیه مسیحی. [این محوطه باز]، به خوبی نزدیک شدن شبستان را خبر می‌دهد و محدوده‌ای را تعریف می‌کند که مقدس است؛ حتی اگر به صورت منظم از آن برای نیایش استفاده نشود... هم عبادتگاه‌های مسیحیان و عبادتگاه‌های زرتشتیان، همانند معماری رومی، نشانه‌های خود را روی مسجد گذارده‌اند... محراب، واضح‌ترین نمونه نمادهای یادشده باشد. عدم رعایت تشریفات در برنامه نماز در اوایل اسلام، بی‌درنگ شرایط مسیحیان اولیه را به خاطر می‌آورد... بر مسجد هم مکان‌های عبادتی مسیحیان و هم مکان‌های عبادتی زرتشتیان، و همچنین معماری درباری عهد باستان، تأثیراتی را بر طراحی آن برجای نهاده‌اند... حیاط مسجد نیز همچون حیاط جلوی کلیساهای اولیه، خبر از وجود حرم می‌دهد... سنت دیگر این است که وضو گرفتن در خارج از مسجد، نزدیک آبریزگاه انجام شود. در این صورت، فواره‌ای برای آشامیدن آب در حیاط تعبیه می‌شد. تأثیر خانه‌های رومی را که حوض‌هایی در حیاط جلو داشتند، شاید بتوان در آن مساجد یافت... این سنت که مسجد محلی برای پناهندگی سیاسی به شمار می‌آمد، مانند کلیسا در اروپای غربی، در اسلام ریشه‌دار بود... به نظر می‌رسد که کلید ابداع این بنای تاریخی (مسجد)، بیشتر در مسائل سیاسی نهفته باشد و نه در احکام عملی... سنت‌های هزارساله باستانی و سرزمین‌های خاورمیانه که به وسیله امپراطوری‌های بیزانسی و ساسانی ایران ارائه شدند، نشانی محوشدنی را بر مسجد، مناره و آرامگاه به یکسان بر جای نهادند» (براند: ۳۶، ۵۵، ۶۲، ۷۱، ۷۳، ۹۳، ۹۴، ۱۰۰، ۱۷۰ و ۲۱۴).

نقد: بدون شک، پیامبر(ص) در طراحی مسجد، در مدینه که دارای حیاط و صحن بود، از کلیساهای مسیحیان اخذ و اقتباس نکرده است؛ زیرا آنچه مسلمانان در ابتدا به آن توجه می‌کردند، سادگی و بی‌آلایشی دستورات دینی از هر نوع رنگ و لعابی بوده است و اساساً احتیاجی به کپی‌برداری نبوده است؛ چون این کار، با عظمت اسلام و روح دین اسلام که نباید مسلمانان در مقابل دیگران

خوار و خفیف شود، سازگاری ندارد. همچنین، اماکن مذهبی مورد استفاده ادیان آن روزگار، پاسخگوی نیازهای عبادی مسلمانان نبوده است و سنت اسلامی، فقط از تأثیر قطعی یک بنا بر روی تحول مسجد پشتیبانی می‌کند و آن بنا، خانه پیامبر (ص) است. از سویی، در آغاز مسیحیت، نخستین اماکنی که امت نوظهور برای عبادت در آنها گرد هم می‌آمدند، خانه‌های مؤمنان بود؛ چنان‌که کلام مسیح (ع) نیز گواه این معناست: «هرجا دو یا سه نفر به نام من گرد هم آیند، من در میان آنها خواهم بود.» لازم به یادآوری است که تأثیرگذاری خارجی روی معماری مسجد، زمان می‌طلبد (شلمانی: ۷).

همچنین، باید افزود مگر هر اقتباسی، بد است؟ همه ملت‌ها از همدیگر اقتباس می‌کنند. آنچه مهم است، اقتباس چیزهای خوب است، نه چیزهای بد. به‌علاوه، مؤلف در صفحه ۳۶ می‌نویسد: «مسجد به تمام معنا، بنایی است اسلامی و از این دیدگاه، جلوه‌گاه کلیه رمز و رازهای معماری اسلامی به شمار می‌آید.» آیا این سخن، حرف قبلی وی را نفی نمی‌کند؟ برای تأکید بیشتر، لازم دانستم گفتاری از دکتر شریعتی را در باره استیل و شیوه بنای مسجد بیاورم؛ هرچند کمی طولانی است:

«چیزی که معماری اروپایی ندارد و خیلی روی آن کار می‌کند، ولی سبک معماری در شرق و اسلام دارد، کشش روحی است. کشش روحی، به این شکل است که وقتی وارد یک ساختمان می‌شوید، همیشه احساس ناامنی و ناآرامی و پریشانی می‌کنید و می‌خواهید در را ببندید و به گوشه‌ای پناه ببرید. در وسط جمع و در وسط ساختمان، یک حالت عرفانی به شما دست نمی‌دهد. حالت محرمیت و درونگرایی به شما دست نمی‌دهد. در آن حالت، شما به چه چیزی متوجه هستید؟ به این و آن و چشم این و آن، متوجه هستید. به حالت درونی خود متوجه نیستید؛ درحالی‌که ساختمان مسجد، مانند این است که شما وارد یک سالن بزرگ سینما می‌شوید. شما در مسجد پنج هزار نفر هستید که نشسته‌اید و فقط یک نفر و عطا می‌کند و هرکس خیال می‌کند که تنهاست و گریه می‌کند و هق‌هق می‌زند، در خودش فرو رفته و اصلاً دیگران را فراموش کرده است. این، مال چیست؟ این، مال استیل معماری است. شما اگر شمعی را زیر یک سقف مسطح بگیرید، شعله آن پخش می‌شود؛ اما اگر زیر یک سقف قوسی بگیرید، شعله باریک می‌شود و خودش را به طرف بالا می‌کشد. روح آدمی، مثل یک شعله است که اگر در یک ساختمان با سقف گنبدی روبه‌رو شود، درست خود را مثل شعله کشیده و فروزان احساس می‌کند و وقتی که زیر سقف مسطح قرار می‌گیرد، احساس می‌کند این سقف روی سر و روح او فشار می‌آورد. وقتی گنبدی قوس‌دار است، همیشه سر و نگاه به بالاست؛ در صورتی‌که در زیر سقف مسطح، نظر به پایین است. اندیشه

اسلامی، همه این حالات را از لحاظ روان‌شناسی، فرهنگ، ایمان، جهان‌بینی و روابط اجتماعی و از لحاظ مصرف و زیبایی در نظر گرفته است. بنا به گفته پروفیسور هوگ: تنها معماری که در دنیا فلسفه داشته، معماری اسلامی است» (شریعتی: ۵۴۰).

- هیلن براند در ادامه، پا را از این هم فراتر می‌گذارد و اعمال و رسومی را که مسلمانان انجام می‌دهند، سرچشمه‌اش را مسیحیت می‌داند. وی می‌نویسد:

«کتیبه‌ها در مدرسه سلطانیه حلب و مدرسه اتابکیه دمشق، اشاره به قرائت قرآن در آنجا دارند و پیش‌بینی این تلاوت قرآن چنان بود که بدون وقفه باشد. این مورد اسلامی، مشابه با رسم مسیحی است که مردم برای آمرزش روح درگذشتگان، وجهی می‌پردازند» (براند: ۱۹۰).

۵-۳. مناره

اقوال در باره مناره و تاریخ بنای آن، مختلف می‌باشد و قول جامعی را نمی‌توان یافت. در ابتدا، گفته‌های براند را در خصوص مناره می‌آوریم و سپس، بقیه اقوال را متذکر می‌شویم.

۱. براند می‌گوید:

«چنین به نظر می‌رسد که مناره، کلاً ارتباطی به کاربری آن، یعنی اذان ندارد و می‌توان مؤمنین را از فراز بام مسجد یا خانه برای اقامه نماز فرا خواند... قصد از ساختن چنین مناره‌های بی‌استفاده‌ای، یادآوری این امر به غیرمسلمانان محلی بود که ایمان جدید، در طراحی یادمان‌های معمارانه جهت شکوه بخشیدن به خود، چیزی از رقبایش کم ندارد؛ به بیانی ساده‌تر، به این بناها باید به عنوان شواهدی از تبلور تدریجی تمایل مسلمانان به یافتن بیان‌های شایسته برونی برای دینشان نگاه کرد... در شام مسیحی که مسلمانان اقلیت کوچکی را تشکیل می‌دادند، کلیساها با سنگ‌های گران‌بهای تزیین می‌شدند و برجسته‌ترین وجه خارجی آنها، برج بلندشان بود. سیما نترون (simantron) که معادل اورتودکس ناقوس کلیسا بود، برفراز آن نواخته می‌شد و نیایشگران را دعوت به عبادت می‌کرد. معاویه که نسبت به تفاوت‌های فرهنگی مسیحیان و مسلمانان و نیاز به آشتی دادن آنها در هر فرصت ممکن حساس بود، بعید است که در مقایسه این سنت مسیحی با مشابه اسلامی آن که بسیار ساده‌تر بود، کوتاهی کرده باشد. از خصوصیات او، چنین برمی‌آید که وی برای اذان تشریفاتی را تدارک ببیند تا به آن، بیانی با عظمت دهد و این، چیزی بود که اذان تا آن زمان از آن برخوردار نبود... به‌طور کلی، چنین به نظر می‌رسد که ارتباطی بین مناره و عملکرد آن برای گفتن اذان وجود ندارد و نخستین مناره در زمان خلافت معاویه در حدود سال ۴۵ هجری به درخواست والی عراق، زیادبن ابیه بر پا شد... جالب

اینجاست دو لغت عربی که اغلب برای مناره استفاده می‌شوند. هیچ سرنخی از اعمال مذهبی که ساختمان قرن‌ها با آن عجین بوده است، به دست نمی‌دهد. در عوض، به ترتیب نشان از انجمن‌های مسیحی و قبل از اسلام دارند و بیان این نکته لازم است که همانند مناره که اغلب به عنوان چراغ راهبان مسیحی به کار برده می‌شود، چه بسا پیوند با مسیحیت که از مشخصه‌های همیشگی تاریخ مناره است، نشان‌دهنده دلیل مسیحیان در استفاده از این لغت باشد» (براند: ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۶۹ و ۱۷۳).

۲. ارنست گروبه می‌گوید: دو قول در باره منشأ مناره‌ها وجود دارد:

الف. در مرکز جهان اسلام، به خصوص در سوریه، برج‌های ناقوس کلیساها را نمونه نخستین و رسمی مناره‌ها فرض کرده‌اند.

ب. در موارد ویژه‌ای در عراق، مصر و شمال آفریقا، اشکال کهن شرقی، نظیر زیگورات‌های بین‌النهرین و یا اخیراً آتشکده‌های ساسانی را الگوی اصلی آنها پنداشته‌اند؛ حال آنکه شماری از این مناره‌ها، کاملاً متفاوت با این الگوها هستند (ارنست گروبه، ۱۳۸۰: ۹۹).

۳. ابن‌فقیه جغرافی‌دان، در اواسط قرن چهارم، مشخصاً تصریح می‌کند که مناره‌ها در مسجد دمشق، از ابتدا برج‌های دیده‌بانی در زمان یونانی بوده و به کلیسای یوحنا تعلق دارند (البلدان: ۱۷۵).

۴. گذار معتقد است: اولین مأذنه‌ای که به شکل مناره‌های فعلی ساخته شد، مأذنه مسجد جامع بصره بود که آن را زیادبن ابیه در سال ۴۴ یا ۴۵ هجری در موقعی که از طرف معاویه والی آنجا بود، بنا نمود (گذار: ۴۳۶؛ بلاذری: ۳۴۳؛ ابن‌قتیبه: ۵۶۳).

۵. گویند اولین کسی که در راه‌ها مناره ساخت، ابرهه [تبع] بن‌الحرث الرایش، یکی از پادشاهان یمن بود. او در جنگ‌های خود، این نشان را در راه‌ها برپا می‌کرد تا در مسیر بازگشت، به کمک آنها راه خود را پیدا کند (کورت فربشلر: ۵۴۷).

۶. می‌گویند به فرمان نادرشاه، برای راهنمایی کاروانیان و اردوهای جنگی، در صحرای بی‌آب و علف و کویرها، با سنگ و آجر و گچ، مناره‌هایی ساخته شد که هنوز در ریگ‌زارهای میان کرمان و بلوچستان باقی است (علی‌اکبر غفار: ۳۰۷).

۷. مقریزی، بنای نخستین مناره را به معاویه نسبت داده است که آن را به تقلید از برج‌های کلیساهای دمشق ساخته بود (مقریزی: ۱۹۱/۳).

۸. ارنست کونل نوشته است: احتمال می‌رود که مسلمانان آن را به تقلید از برج‌های آژیر بابل یا روم ساخته باشند (ارنست کونل: ۱۳).

۹. در زمان رسول خدا(ص)، مناره‌ای وجود نداشته است (یعقوبی، تاریخ: ۴۰۱/۱).

۱۰. بلال، بر روی استوانه‌ای که در قبله مسجد قرار داشت و به وسیله جهاز اشتران از آن بالا می‌رفت، اذان می‌گفت. عمر گوید که بلال بر روی مناره‌ای در خانه حفصه (دختر عمر) که در نزدیکی مسجد پیامبر واقع بود، اذان می‌گفت (ابن‌نجار: ۷۱؛ سمهودی: ۳۷۵/۱؛ ابن‌هشام، ۱۳۰/۲). بنا بر این قول، می‌توان گفت مناره در زمان پیامبر (ص) وجود داشته است.

۱۱. بعضی، دوران ظهور مناره را از عصر اموی دانسته و معتقدند که مناره در اصل، اقتباس از کلیسای قدیس یوحنا بوده است (فیلیپ حتی: ۳۳۶)؛ اما بر اساس پاره‌ای از روایات، این نظریه نادرست می‌نماید؛ چه اینکه در زمان خلفای راشدین نیز برخی از مساجد، مناره داشته است؛ از جمله در حدیثی از امام صادق (ع) چنین روایت شده که: «انَّ عَلِيًّا مَرَّ عَلَى مَنَارَةٍ طَوِيلَةٍ فَأَمَرَ بِهَدْمِهَا، قَالَ: لَا تَرْفَعُ الْمَنَارَةَ إِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ.» (الحرَّ العاملي: ۵۰۵/۳).

از این روایت چنین برمی‌آید که ظاهراً یکی از مساجد کوفه در زمان خلافت علی (ع) مناره بسیار مرتفعی داشته که آن حضرت دستور به خراب کردن آن داده است.

۱۲. پیش از عصر امویان نیز مناره وجود داشته است؛ البته با شکلی ساده و ابتدایی به صورت دیواری بلند و برج‌مانند بوده است؛ چنان‌که برای نمونه، پس از ظهور اسلام در ایران، ساختمان نخستین مساجد در این سرزمین، بناهای مذهبی ایرانیان را به خود گرفت و همان روشی که در ساختن طاق‌نماها و برج‌های ساسانی در بناهای مذهبی و قصور سلطنتی به کار می‌رفت، در بنای مساجد و مناره‌های اسلامی نیز معمول گردید (هنرفر: ۶۱).

۱۳. باید دانست در عهد اموی، نخستین مأذنه‌ای که به شکل مناره‌های کنونی ساخته شد، مناره مسجد جامع بصره بود که زیادبن‌ابیه آن را در سال ۴۴ هجری، موقعی که از سوی معاویه والی آنجا بود، بنا کرد (بالذری: ۳۴۳).

۱۴. دومین مأذنه‌ای که در سرزمین‌های اسلامی ساخته شد، مناره جامع عمرو در فسطاط بود که در زمان معاویه به دستور وی به وسیله مسلمة بن مخلد، والی مصر، در سال ۵۳ هجری بنیان یافت (محمود احمد: ۶۵).

۱۵. مقریزی می‌نویسد: معاویه دستور داد تا صومعه‌هایی برای اذان گفتن بسازند. والی او، مسلمه، در چهارگوشه مسجد جامع، چهار صومعه ساخت و از خارج مسجد، پلکانی برای رفتن مؤذن به مأذنه قرار داد (مقریزی: ۸۷/۴).

نظریات فوق را می‌توان در چند قول زیر خلاصه کرد:

الف. قولی که می‌گوید مناره، از کلیسای یوحنا تقلید شده است؛ افرادی مانند: ابن‌فقیه، براند،

ارنست گروبه، مقریزی، ارنست کونل و فیلیپ حتی.

ب. قولی که زیادبن ابیه را نخستین فرد سازنده مناره می‌داند؛ افرادی مانند: گذار، براند و بلاذری.

ج. قولی که ابرهه را نخستین فرد سازنده مناره می‌داند.

د. قولی که می‌گوید نادرشاه افشار، در راه‌ها با سنگ و گچ و آجر، مناره ساخته است.

ح. یعقوبی هم قائل به این است که در زمان رسول خدا(ص)، اصلاً مناره وجود نداشته است.

و. هنرفر، قائل به این است که پیش از امویان، مناره وجود داشته است.

ز. برخی می‌گویند: در زمان رسول خدا(ص) مناره وجود داشته است؛ مانند: ابن هشام، ابن نجار

و سمهودی.

نتیجه اینکه مناره، قبل از ظهور اسلام هم در سرزمین‌های اسلامی و بلکه در مرکز عربستان، یعنی مکه معظمه و یمن موجود بوده است. گذشته از این، ابتکار مناره را به‌طور کلی - فارغ از اینکه در مساجد و یا بنای خاصی به کار رود - به یمنی‌ها نسبت داده‌اند؛ اما اینکه «کورت» می‌گوید: «مسلمانان ساختن مناره یا گلدسته را از روم صغیر فرا گرفتند»، به نظر می‌رسد، ایشان دچار اشتباه بزرگی شده باشند. آنچه ایشان از آن به عنوان مناره یاد می‌کند، نه مناره، بلکه اسم دقیق آن را باید گلدسته یاد کرد و بین مناره و گلدسته، فرق بسیار وجود دارد. به همین جهت، ایشان همواره اصرار دارند که از مناره به گلدسته تعبیر بیاورند؛ چه اینکه متوجه نشده‌اند که مناره، غیر از گلدسته است. اگرچه در بسیاری از جاها مناره و گلدسته را مترادف هم به کار می‌بریم، ولی باید بدانیم این دو، دو شکل و هیئت جدا از هم دارند؛ اما به مناسبت اینکه هر دو معمولاً در معابد و مقابر مقدسه به کار می‌روند، آنها را مترادف می‌آورند؛ ولی گلدسته، بنای عمودی و نسبتاً کوچکی است که در کشورهای اسلامی، معمولاً سر آن را گرد و بیضوی می‌سازند؛ ولی در کشورهای مسیحی، سر آن را تیز و مانند مخروط می‌سازند. اما اینکه آقای غفاری می‌گوید: «مناره را از معابد مجوس گرفته‌اند»، هیچ وجه تاریخی برای آن نمی‌توان تصور کرد؛ چه اینکه مناره در طول تاریخ، برای راهنمایی و ارائه طریق به کار برده می‌شده است؛ نه برای معابد. گمان می‌رود آنچه باعث شده ایشان دچار این اشتباه بشوند، ظاهر کلمه «مناره» است؛ درحالی که آتشکده‌ها مناره ندارند که ایشان می‌گویند از آنجا اقتباس شده است.

۳-۶. گنبد

در مورد گنبد، اقوال بسیاری وجود دارد.

۱. «گنبد در معماری، از اهمیت بالایی برخوردار است و شکل گنبد، بنا به منطقه و شرایط محلی،

قابل تغییر است. معماری رومی، به طور قاطع، نقش افتخارآمیز شخصیت گنبد را با شرف دادن به مکان آن در معماری کاخ‌ها پایدار کرده است و تصادفی نیست که عظیم‌ترین بنای مذهبی رومی، یعنی پانتئون، گنبد را نقطه کانونی خود قرار می‌دهد. در معماری بیزانس، استفاده از مقیاس بزرگ گنبد، در کلیساها و صومعه‌ها انگاره‌ای جاافتاده و تثبیت شده بود. چون گنبد در معماری بیزانسی - رومی، مهم‌ترین محل کاخ به شمار می‌آمد و آنها به‌وفور از آن استفاده می‌کردند. بنابراین، گنبد در مساجد و همچنین در موقعیت‌های مهم کاخ‌های اسلامی به کار می‌رفت. گنبد مساجد ایرانی، از معماری دوره ساسانی و یا از بناهای متداول آتشکده ساسانی نشئت می‌گیرد. دهانه‌های این نوع آتشکده‌ها که آنها را چهارطاقی می‌نامند، بر روی محورهای آن باز بوده است» (براند: ۵۳ و ۹۱-۹۵).

۲. «گنبد برای نخستین بار، در روزگار امویان به ساختمان مسجد افزوده شد. ظاهراً نخستین گنبدی که در سرزمین‌های اسلامی ساخته شد، «قبة الصخرة» بود که بین سال‌های ۷۲ و ۷۸ هجری قمری توسط عبدالملک بن مروان بنیان یافت» (ابن تغری بردی: ۱/۱۲۵).

۳. «به گفته محققان، طرح تمام اجزای معماری داخل گنبد، از سنت معماری بیزانس، خصوصاً سنت معماری بناهای بیت المقدس، نظیر کلیسای قیامت یا کلیسای معراج، مایه گرفته است و اجزای معماری نمای بیرونی اولیه آن، بیشتر از سنت‌های هنری مدیترانه‌ای و ایرانی اقتباس شده است» (اسعدی: ۱۳۳).

۴. «دومین گنبد نیز که در زمان ولید بن عبدالملک در جامع اموی دمشق ساخته شد، با الهام از هنرهای معماری خارجی بود که به وسیله هنرمندان ایرانی، هندی، مغربی و رومی بنیاد گردید» (مقدسی: ۱/۲۲۲).

۵. گوستاولبون می‌نویسد: «اگرچه کلمه فرانسه «کوپل» که به معنای گنبد است، مستقیماً از زبان عرب اقتباس شده، ولی انصافاً نمی‌توان اختراع گنبد را به مسلمانان نسبت داد. قبل از ظهور اسلام، ساختن گنبد در قصور و عمارات سلاطین ساسانی و در میان اهالی رومیة الکبری متداول بوده. آنچه در گنبدسازی مخصوص و از ابداعات عرب است، تصرفی است که در شکل گنبد کرده‌اند؛ یعنی به جای آنکه گنبد را ساده و به شکل عرقچین بسازند، معماران عرب قسمت فوقانی را رفته‌رفته برای قشنگی برجسته‌تر کرده و پارچه یا دامنه گنبد را متدرجاً به هم آورده‌اند» (گوستاولبون: ۶۷۹).

۶. مارتین بریگز می‌نویسد: «اهالی روم و بیزانس نیز جهت حفظ مقابر و معابد خود، گنبدی بر روی آنها بنا می‌کردند؛ ولی نباید تصور کرد که اینها تنها سازندگان گنبد در روی زمین بوده‌اند» (میراث اسلام: ۲۱۳).

۷. استریگوسکی بر این عقیده است که: «گنبد‌های شرقی، ابتدا در آسیای صغیر یا خاور دور بنا شده و بعداً سبک ساختمانی آن، از آنجا به ارمنستان و بیزانس، و سپس به کشورهای بالکان و روسیه و کلیساهای یونان نفوذ نموده است. با آنکه اعراب در اینجا برای اول مرتبه به ساختمان گنبد مبادرت

کردند، باز در آن مشخصاتی به جا گذاردند که نمی توان این مشخصات را به سبک مسیحی یا رومی مربوط ساخت» (همان).

۸. برخی بر این عقیده اند: عناصر بنیادی معماری، مانند: طرح چهار ایوان، مناره، گنبد و صحن مساجد که در چهارچوب اجراهای گوناگون بررسی و تحلیل می شود، نشانگر استقلال سنت های ساخت و ساز محلی و منطقه ای است» (مارکوس هاتشتاین و پیتر دیلیس، ۱۳۹۰: مقدمه).
با این اوضاع، می توان گفت طرح اصلی گنبد، از مسلمانان نبوده و از بناهای مذهبی و دیگر ساختمان های اقوام و ملل دیگر اقتباس شده است.

نتیجه

کتاب *معماری اسلامی*، مهم‌ترین اثر شرق‌شناس معروف، رابرت هیلن براند می‌باشد که در آن تلاش کرده منشأ معماری مسلمانان را مسیحیت و... نشان دهد. وی با رویکرد گونه‌شناسانه، به گونه‌های معماری مسلمانان می‌پردازد. کتاب براند، دارای اشکالات ساختاری و محتوایی است. محتوای کتاب در زمینه معارف اسلامی، تعالیم و تاریخ مسلمانان با توجه به بیگانگی وی از فرهنگ و معارف اسلامی، با اشتباهات و کاستی‌هایی همراه است. از این رو، باید با دیدی نقادانه به آن نگریست. در نقد شکلی، وی یا مترجم به اصول و آیین نگارش پایبند نبوده و فصل‌بندی‌ها و ارجاعات، با مشکل مواجه است. نویسنده، دارای قلمی روان نیست و موضوعات کتابش، بسیار گسترده است؛ هرچند نباید از سازماندهی مباحث کتاب میان بخش‌ها و فصول غافل بود. در نقد محتوایی هم تناقض‌های بسیاری دیده می‌شود. از محاسن کتاب می‌توان به استفاده زیاد از تصاویر و گونه‌های متعدد معماری اشاره کرد.

منابع

۱. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله الطنجی (۱۳۴۸ ش). *سفرنامه*، ترجمه: محمد علی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. ابن تغری بردی، جمال الدین (۱۳۴۸ ق). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة*، قاهره: دار الکتب المصریة.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بغدادی (۱۳۸۶ ق). *الوفاء بأحوال المصطفی*، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، مصر: مطبعة السعادة.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۴۵ ش). *المقدمة*، ترجمه: محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵. ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵ ش). *الاعلاق النفیسة*، ترجمه و تحقیق: دکتر حسن قره چانلو، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶. ابن نجار، محب الدین (۱۳۶۶ ق). *الدرة الثمينة فی تاریخ المدينة*، مکه المكرمة.
۷. ابن هشام (بی تا). *سیره ابن هشام*، ج ۲، چاپ مصر.
۸. احمدی شلمانی، محمد حسین (۱۳۹۰). *معماری معاصر مساجد*، چاپ اول، نشر فرهیختگان دانشگاه.
۹. اسعدی، مرتضی / مترجم (۱۳۶۷ ش). *بیت المقدس*، مقاله «آثار تاریخی نوشته اولک گرابار»، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۱۰. براند، هیلن (۱۳۷۹). *معماری اسلامی*، مترجم: اشرفی، چاپ دوم، انتشارات آسیا.
۱۱. — (۱۳۸۰). *معماری اسلامی*، مترجم: باقر آیت الله زاده شیرازی، چاپ اول، انتشارات روزنه.
۱۲. — (۱۳۸۶). *معماری اسلامی*، ترجمه: ایرج اعتصام، چاپ سوم، نشر شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
۱۳. بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۳۶۴ ش). *فتوح البلدان*، ترجمه: آذرتاش، تهران: انتشارات سروش.
۱۴. جلال الدین سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۷۹ ق). *الإتقان فی علوم القرآن*، مصر.
۱۵. — (۱۹۵۲). *تاریخ الخلفاء*، مصر: مطبعة السعادة.
۱۶. — (بی تا). *حسن المحاضرة فی اخبار مصر والقاهرة*، مصر: مطبعة الموسوعات.
۱۷. حتی، فیلیپ (۱۳۶۶ ش). *تاریخ عرب*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات آگاه.
۱۸. الدارمی، عبدالله بن بهرام (۱۳۸۸ ق). *سنن*، قاهره: انتشارات دار الفکر.

۱۹. سمهودی، شهاب‌الدین احمد الحسینی (۱۳۲۶ق). **وفاء الوفاء باخبار المصطفی**، مصر: مطبعة الآداب والمؤید.
۲۰. شریعتی، علی (۱۳۸۱). **روش شناخت اسلام**، چاپ پنجم.
۲۱. طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۲ش). **تاریخ طبری**، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۲. العاملی، الشیخ محمدبن حسن الحرّ (بی‌تا). **وسائل الشیعة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. غفاری، علی‌اکبر (بی‌تا). **تعلیقات بر تهذیب الأحکام شیخ طوسی**، چاپ مکتبة الصدوق.
۲۴. فریشلر، کورت (۱۳۶۹). **امام حسین و ایران**، ترجمه: ذبیح‌الله منصوری، انتشارات جاویدان.
۲۵. کتانی (بی‌تا). **التراتب الاداریة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. کوئل، ارنست (۱۳۶۸). **هنر اسلامی**، ترجمه: مهندس هوشنگ طاهری، چاپ سوم، انتشارات توس.
۲۷. گدار، آ (بی‌تا). **آثار ایران**، ترجمه: سید محمدتقی مصطفوی، مدیر کل سابق باستان‌شناسی ایران.
۲۸. گروبه، ارنست؛ دیکی، جیمز؛ گرابر، الگ؛ سیمز، الینور؛ لیوکاک، رانلد؛ جونز، دالو؛ بریج، گای پیتر (۱۳۸۰). **معماری جهان اسلام** (تاریخ و مفهوم اجتماعی آن)، ترجمه: یعقوب آژند، انتشارات مولی.
۲۹. گوستاولیون (۱۳۳۴ش). **تمدن اسلام و عرب**، ترجمه: فخر داعی گیلانی، تهران: انتشارات علمی.
۳۰. محمود، احمد (۱۹۳۸). **جامع عمروبن العاص بالقسطاط**، قاهره.
۳۱. مستشرقین و استادان دانشگاه‌های انگلستان (۱۳۲۵ش). **میراث اسلام**، ترجمه: مصطفی علم، تهران: انتشارات مهر.
۳۲. مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد (۱۳۶۱ش). **أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم**، ترجمه: علی‌نقی منزوی، تهران.
۳۳. مقریزی، تقی‌الدین احمدبن علی بن عبدالقادر بن محمد (بی‌تا). **الخطط المقریزیة، المساة بالمواعظ والإعتبار بذكر الخطط والآثار**، لبنان: منشورات دار العرفاء.
۳۴. نصر، سید حسین (۱۳۸۵). **اسلام و تنگناهای انسان متجدد**، ترجمه: انشاءالله رحمتی، تهران: نشر سهروردی.

۱۳۸ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال یازدهم، شماره ۲۵، بهار ۱۴۰۲

۳۵. هانتستاین، مارکوس؛ دیلیس، پیتر (۱۳۹۰). *اسلام، هنر و معماری*، زیر نظر مترجمان: نسرین طباطبایی، فریبرز مجیدی و دیگران، نشر پیکان.
۳۶. هنرفر، لطف‌الله (۱۳۴۴ش). *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، انتشارات ثقفی.
۳۷. واقدی، محمدین سعد / ابن سعد (۱۹۵۷). *الطبقات الکبری*، بیروت.
۳۸. یعقوبی، احمدین ابی‌یعقوب (۱۳۵۳). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.